

شاگردانرا مخاطب قرار داد و گفت دوستانم امروز ما مختصری اسباب زحمت شما شدیم اما شما برای جانشینان خود کار میکنید نتیجه آزمایشهای ماتوام باتجارب دیگر برای آسان کردن و هموار نمودن راه آنانی است که بعد از شما بمدرسه خواهند آمد ما نباید تنها برای خود کار کنیم . بلکه بایستی برای آیندگان نیز مفید واقع شویم البته همچو گفتاری آنانرا تحت تاثر قرار داده و دیگر از آزمایش رنج نمی برند بالاخره چنین نتیجه میگیریم که فقط يك روش علمی میتواند اساس و پایه صحیحی برای روشهای تربیتی تعیین نماید و فقط مریبانی میتواند از عهده تربیت اطفال برآیند که اساس تربیت آنان بر روی يك اصول علمی گذارده شده باشد .

بقلم حاجی حسین نخجوانی

تاریخچه سنک ((بسم الله الرحمن الرحيم))

در بقعه سید ابراهیم

در بقعه سید ابراهیم در محله شتربان سنک بزرگی از مرمر بطول سه متر و هفتاد سانتیم و عرض يك متر و بیست پنج سانتیم بدیوار نصب شده است، این سنک از آثار بسیار نفیس و صنایع مستظرفه قرن سیزدهم هجری است قریب یکصد سال است این سنک عظیم الجثه که یکی از زیباترین نمونه های هنر و صنعت ایرانی است در گوشه ای مجهول القدر زیر گرد و خاک مانده است بعقیده اینجانب لازم است این سنک زیبا در موزه تبریز نگاهداری شده و از خطرات احتمالی زلزله و سبیل محفوظ بماند در وسط این سنک بخط نستعلیق بسیار درشت و عالی (بسم الله الرحمن الرحيم) در يك سطر بطور برجسته که پنج شش سانتیمتر از متن سنک برآمدگی دارد با دقت

و مهارت تمام حجاری شده است در حاشیه آن چند بیت از قصیده عربی بوصیری (۱)



سنک بسم الله الرحمن الرحيم در بقعه سید ابراهیم

(۱) بوصیری شرف الدین ابو عبدالله محمد بن السعید الصنهاجی از مشاهیر شعرای عرب بوده و در مدح حضرت رسول اکرم ص قصاید بسیاری گفته که مشهورترین آنها همین قصیده بوده است و در سنه ۶۹۴ رحلت نموده

معروف بقصیده برده مسطور است که مطلع آن اینست .

امن تذکر جیران بندی بسلم مزجت دمعا جری من مقلة بدم

این قصیده با خط نستعلیق بسیار خوبی در کتیبه‌های ظریف بطور برجسته حجاری شده در فاصله آنها در دوازده قسمت در کتیبه‌های کوچک مدور این جملات در اوصاف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برجسته حجاری شده است (صاحب السلطان واللواء) (صاحب الدرجه الرفیعة والعلامه) (صاحب البراق والمعراج والمكانه) (صاحب العلو والدرجات والعطاء) (صاحب السیف والتاج والسرايا) (صاحب السجود لرب المعبود) (صاحب ارواح الطاهرات والحرمه) (صاحب الشفاعة والرداء) (صاحب البرهان والایات) (صاحب المعجزات والعلامات) (صاحب المکارم المحمود والمدینه) (صاحب الحوض والمودود والوسیله) (کذا) در متن در طرفین بسم الله الرحمن الرحیم در دو کتیبه دایره شکل این جملات مسطور است اول بزبان ترکی (سیدالکونین و فخر العالمین رسالت پناه علیه السلام جناب لرینک حرم محترم ملرینه) دوم آبه شریفه (انما یعمر مساجد الله من امن بالله والیوم الاخر) الخ در پائین آیه شریفه نام سلطان عثمانی مسطور بود که محو شده در حاشیه این سنک طرف راست و طرف چپ دو بیت زیر در کتیبه‌ها مسطور است .

سخنگوی ای کلمک شیرین کلام ز نعت محمد علیه السلام

رسول عرب شاه یثرب حرم غلام درش هم عرب هم عجم

تمامی این خطوط برجسته و از متن سنک برآمدگی دارد و در نهایت مهارت و زیبایی حجاری شده است . نقش و نگار و کل بوته‌های زیبایی در حاشیه و تمام قسمت‌های این سنک بزرگ بطور ماهرانه‌ای بکار برده شده که زینت و نفاست این سنک را چندین برابر افزوده است در بالای بسم الله در وسط حاشیه در کتیبه‌ای چنین مسطور است (راقمه سنک للاح خامه روان) (زخامه تحفه برد سوی خواجه دوجهان) (۱) این سنک مرکب از چندین پارچه است حواشی آن از متن جداست لیکن بطوری ماهرانه بهم وصل شده که یک پارچه بنظر میرسد این اثر نفیس و حجاری بی نظیر نتیجه زحمات چندین ساله میرزا سنک للاح خراسانی است که مدت هشت سال تمام روی این سنک زحمت کشیده و شب و روز کار کرده تا این اثر نفیس و لوحه

(۱) این بیت اگر شعر باشد وزن مصراع اول باثانی فرق دارد

زیبا را ایجاد نموده است این سنک عظیم داستانهای زیادی دارد که ما شرح آنرا بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

نگارنده و ایجاد کننده این سنک زیبا میرزا سنکلاخ از اهل خراسانست که خطاط و حجار بی نظیری بود در خطاطی و خوشنویسی میتوان او را همپایه میر دانست مسافرتهای زیادی در ایران و ترکیه و مصر نموده از جمله بیست پنج سال در خاک عثمانی و مصر اقامت داشته، در مصر در جامع محمد علی پاشا و صندوقچه ابراهیم پاشا و در بعضی قسمت های دیگر آن شهر خطوط و آثار زیادی در کتیبه ها نوشته و از آن جمله در صحن جامع محمد علی پاشا سقاخانه و متوضائی هست که با سنک مرمر با کنده کاری بسیار ظریف و عالی ساخته شده در اطراف آن شانزده بیت فارسی بخط نستعلیق بسیار عالی نوشته شده که اثر میرزا سنکلاخ است و مطامع آن اینست .

یا ربی از تو زو دو صد لبیک
یک سلام از تو زو هزار علیک
هفده رکعت نماز از دل و جان
ملک هژده هزار عالم دان

این سنک بسم الله را در مصر، قاهره، بقصد فرستادن بمدینه منوره و هدیه بروضه مطهره حضرت رسول اکرم ص ساخته بود لیکن بعلمت زیادی مخارج حمل و نقل آن موفق نشد سنک را بمدینه برساند و بدولت عثمانی متوسل شد و تقاضا کرد که این سنک عظیم را در یکی از کشتی های دولتی از مصر به استانبول نقل کنند دولت عثمانی تقاضای او را قبول کرد و سنک از قاهره به استانبول نقل گردید و خود نیز به استانبول آمده تشبثات زیاد نمود تا شاید در مقابل آن سنک انعام و صلّه گزافی از سلطان عثمانی سلطان عبدالعزیز خان گرفته سنک را بنام آن سلطان بمدینه منوره ارسال دارد لیکن سلطان عثمانی از دادن وجه گزاف در مقابل آن و ارسال بمدینه خودداری کرد صحبت بیع و شری بمیان آمد و میرزای سنکلاخ از قضیه بیع و شری متأثر و عصبانی شده در اینخصوص نامه ای بصدر اعظم دولت عثمانی عالی پاشا نوشته در نامه مزبور کیفیت ساختن سنک و تحمل خرج زیاد و زحماتی را که در مدت طولانی کشیده است چنین بیان مینماید.

نامه میرزا سنکلاخ به عالی پاشا صدر اعظم دولت عثمانی

گرچه دوریم از بساط قرب و همت دور نیست بنده صدر شمائیم و ثنا خوان شما دعا گو مدت بیست پنج سال است که در ممالک مجروسه دولت علیه ساکن است و آثار عظیم هندی که حاصل عمر این داعی مستمند است در این دولت ابد مدت گذاشته

و همه را بنام نامی حضرت پادشاه اسلام پناه افتتاح و اختتام داده است از جمله کتاب برج زواهر و درج جواهر و تحفه الاشراف و لوحه جلیله و احجار جامع مرحوم محمد علی پاشا و صندوقچه ابراهیم پاشای مرحوم است و از جمله آثار عظیمه قطعه سنکی است (۱) که تا بحال نظیر آن در عهد هیچ یک از سلاطین اسلام دیده نشده است.

بر سنک نگر که قطعه الماس است رسمش ز اساس حکمت جاماس است
خطها که بر آن نوشته آمد گوئی از صدمه نوک خامه در آماس است

مخصوص مدینه منوره حضرت فخرانام علیه الصاوة و السلام ترتیب و اتمام شده و باراده سنیه شاهانه از مصر به آستانه علیه آمده است حال در خصوص این سنک شریف حرفها بسمع دعا کوی نحیف میرسد و از قرار مذکور آنرا در معرض کشف و تقویم در آورده اند که نه مقنضای شوکت دولت قویم است و نه مناسب مقام خاکسار داعی قدیم و بنابراین سخنان نامناسب در افواه ناس افتاده و شک نیست که این صدا در دولتها خاصه در ممالک محروسه ایران در مجالس و محافل اعیان و اعجام نیک انجام به نهج بدی و قسم ناپسندی مذکور و مشهور خواهد شد که امتداد این ماجرا تا انقراض عالم در لسان بنی نوع آدم باقی خواهد بود چنانکه حکایت سلطان محمود سبکتکین و حکیم فردوسی طوسی و شهنامه در کتب اسلاف و اخلاف ذکرشان باقی است.

گذشت شوکت محمود و در زمانه نماند جز این فسانه که شناخت قدر فردوسی
زیرا که تا بحال از سلاطین باشوکت و جلال شنیده نشده است که کسی هدیه و تحفه بحضرت ایشان تقدیم کند و ایشان امر به بیع و شری و کشف و تقویم فرمایند.

هرگز ملککی از ملکان این نه نموده است دو دفتر شاهان جهان جمله فروخوان
و گذشته ازین فقره این سخن هم بخلاف اسلوب و سلیقه این حقیر سر اباتقصیر است ولیکن بعد از استماع این احوال چاره بجز از اظهار این مطلب ندیده و نیست اینقدر معلوم رای عالی بوده باشد که این حجر شریف ششصد و پنجاه کیسه (۲) صرف و خرج برده است و هشت سال اوقات عزیز را در مصر مصروف آن داشته تا آنکه تحفه فقیرانه و هدیه حقیرانه و ارمغان غریبانه برای پیشکش بحضور حضرتش آورده شده منظور بیع و شری است و نه مقصود اندوختن جیفه دنیا

(۱) همین سنک بسم الله الرحمن الرحیم است

(۲) گویا مقصود از کیسه پول و بانقد است لیکن در اصل نسخه فقط کیسه

این حجر را مباد تا محشر

حسد و بخل و جهل قیمتگر

قیمتش کس خرد کند عالم

پیش حاسد چو ابن چویک پر گاه

روی بد خواه شاه بان سیاه

متوقع و متمنی از آنحضرت سپهر منزلت چنانم که طوری و طرزی ترتیب

فرمایند که این فقیر خاکسار بعد از اینهمه زحمات و اقامت بیست و پنج سال درین خاک

پاک بادیده باکی و زبان شاکی از این دولت بملک ایران نهروم .

خدمت دیگر عزیزان چند روزی پیش نیست خدمت من دامنش تا دامن محشر گرفت

بلاخره دولت عثمانی از پرداخت قیمتی که مقصود میرزای سنکلاخ بود

خودداری کرد و معامله انجام نگرفت میرزای سنکلاخ قهر نموده و نخواست این اثر

نفیس خود را که نتیجه زحمات چندین سال عمر او بود به ثمن بخشی بفروشد و تصمیم

گرفت آنرا به ایران حمل نماید و با مساعدت و دستگیری میرزا جعفر خان مشیرالدوله

که آنروزها در مراجعت از سفارت فرنک در استانبول بود سنک مزبور را با کشتی

به بندر پوطی در روسیه حمل و از آنجا بادستور میرزا عبدالرحیمخان قونسول تفلیس

در راههای کاوی با زحمت زیاد و مخارج گزاف به تفلیس رسانیده از راه ایروان و

نخجوان به تبریز حمل کردند میرزا عبدالرحیمخان قونسول تفلیس نامه زیر را در

کیفیت حمل و نقل آن سنک و زحمات راه انداختن آن بمیرزا سنکلاخ نوشته است خلاصه

مکتوب اینست بعدال عنوان جسارت بعرض عریضه کرده زحمت افزا میشود اگر چه این

بنده ارادتند کمال بدبختی و تاسف را دارد که در عرض عریضه نمی تواند چنانکه شاید

و باید همه اوقات متذکر خاطر عالی نماید لیکن در ارادت باطنی خود قلب پاک آنجناب

را گواه میخوام که بقدر خردلی قصوری نورزیده و همه اوقات از آینده و رونده

جویای استقامت مزاج شریف آنجناب را شده و میشوم و از خداوند مسئلت مینمایم

که انشاء اله وقتی که آنجناب عازم دولت علیه ایران خواهند شد ازین راه تشریف

فرمایند و چندی در اینجا از برای استراحت توقف فرمایند تا این بندگانرا از فیض

حضور بهره کاملی حاصل شود این جانب همیشه مترصد آن بود که باجناب مشیرالدوله

ازین سمت مراجعت خواهید فرمود و زیارت عالی نصیب این بندگان خواهد شد جناب

ایشان تشریف آوردند باز باین نعمت نائل نشدیم

سنگی که آنجناب از برای مدینه منوره چندین سال زحمت کشیده تمام فرموده

بودید و دولت عثمانی از ارسالی آن بمدینه خودداری کرد و سر کار میل فرمودید که

سنگ شریف به ایران حمل شود جناب مشیرالدوله همان سنگ را تا بوطی که اول خاک روس است رسانیده بودند اگر چه عرض اینگونه عرایض در حضرت آنجناب کمال جسارت است لیکن این بنده در حمل و نقل سنگ مذکور میتوانم عرض نمایم که زیاده سعی و تلاش کرده ام کمپانی را که حمل و نقل آن سنگ شریف بر عهده او بود آنی آورده نگذاشتم گاهی تهدید گاهی استمالت گاهی وعده و نوید گاهی سختی شدید و گاهی شکایت دولتی کرده بهر راهی که بود بجهت الله بمنزل رسانیدم خود آنجناب از همه خوب تر و بهتر میدانید که حمل و نقل این سنگ که چون خیلی سنگین است بسیار مشکل بود بجهت آنکه اسب عراده اورانمی توانست حمل و نقل بکند بایستی گاو بسته شود از قضا امسال هم باخوشی در میان دو اب افتاده بود و زیاده از ده راس گاو در زیر همان سنگ شریف تلف شد رئیس کمپانی حمل و نقل خیلی آه و ناله میکرد لیکن سودی نداشت چون اینگونه آثار روزگارها میگذرد که در کره زمین از قوه بفعل آید همه اهل مملکت ایرانرا لازم است که از برای نیکنامی دولت و ملت خود در این کار سعیها نمایند کوششها بجای آورند خاصه این بنده که خود را یکی از بندگان جنابعالی محسوب میدارد واجب ذمه خود دانستم آنچه که در قوه دارد سعی خود را بعمل بیاورد اطراف و حواشی همان سنگ مدتی پیش ازین فرستاده شده فقط متن مانده بود که از قلل جبال گذرانیدن آن کمال صعوبت را داشت باهتمام این بنده بحمدالله والمنة وارد تقلیس شد و از اینجا هم راه انداختیم بجناب مشیرالدوله عرض کردم که بقدر صد نفر عمله در سرحد حاضر باشند در راه بعضی سختیها که هست بسلامت از آنجا بگذرانند البته از طرف سنگ سرکار عالی بالکلیه آسوده خاطر باشند همه روزه با رجاع خدمات و فرمایشات این بنده را مسرور دارند زیاده چه عرض نماید.

بالاخره در زمان ناصرالدین شاه سنگ مزبور به تبریز رسید مردم تبریز به تماشای آن سنگ ازدحام نموده و در دیدن آن بهمدیگر سبقت میکردند تا اینکه سنگ را بزحمات زیاد از خارج شهر بصحن مقام صاحب الامر رسانیده در یکی از حجرات آن مقام جای دادند سپس میرزای سنکلاخ خود نیز وارد تبریز شد از طرف ولیعهد وقت مظفرالدین میرزا به این اثر نفیس چندان اعتنا و توجهی نشد چندین سال آن سنگ زیبا و آن گنجیه گران بها در میان گردو خاک ماند میرزای سنکلاخ تشبثات زیاد نمود تا شاید بمساعدت و امر ناصرالدین شاه سنگ نامبرده به روضه رضوی مشهد نقل

و در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام در جائی نصب شود و خود نیز که او آخر عمرش بود به مشهد رهسپار و هر وقت داعی حق را لبیک گفت در زیر آن سنک دفن شود لیکن این آرزوی وی نیز عملی نشد تا اینکه چند روزی در تبریز مرخص شده و در ۱۷ صفر ۱۲۹۴ در سن صد و ده سالگی بر حمت ایزدی پیوست و در همین بقعه سید ابراهیم دفن گردید اهل محله و همسایگان سنک مزبور را که آن مرحوم علاقه زیادی بر آن داشت از مقام صاحب الامر باز حیات زیاد به بقعه سید ابراهیم آورده بالای قبر آن مرحوم بدیوار نصب کردند اکنون نیز آن سنک در آن بقعه موجود است و عکس آن در صفحه قبل بنظر خوانندگان محترم میرسد در زمان ریاست شهرداری مرحوم میرزا محمد علیخان تربیت بدستور وی قاب و شبکه‌ای بروی این سنک ترتیب دادند که از گرد و خاک و دستخورد دستهای ناپاک محفوظ بماند لیکن چنانکه شاید و باید در پاک و تمیز نگاهداشتن آن از گرد و خاک هیچگونه عواملی موجود نیست

شرح حال میرزای سنکلاخ

میرزای سنکلاخ از عرفای خراسانست مرد درویش مسلکی بود از سلاطین قاجار زمان فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه را درک کرده در سال ۱۲۲۶ قمری از خراسان بقصد سیر و سیاحت حرکت کرده در شهرهای ایران و ترکیه و مصر مدتها مسافرت و سیاحت نموده و در تمام عمر زن نگرفته بود میرزای سنکلاخ طبع شعر نیز داشت لیکن اشعارش اغلب سست و بی مزه است خطش بهتر از شعر اوست بسیار مرد خود پسند و خود خواه بود خویشتن را در مقام شعر و شاعری بالاتر از فردوسی و نظامی می پنداشت خود را آفتاب خراسان می نامید اهل جهان را بنده شعر و خط خود میدانست دو جلد تذکره الخطاطین باخط بسیار عالی و چاپ زیبا از تالیف وی بطبع رسیده لیکن در عبارت پردازی و لفاظی بقدری افراط کرده و الفاظ غیر مانوس بکار برده که استخراج معنی از آن مشکل است عبارت پردازی بیشتر اهمیت داده تا معانی دو جلد دیگر از تالیفاتش برج زواهر و درج جواهر است باخط بسیار عالی در مصر چاپ شده صورت اشعاری است از خود که در مرقعها نوشته مردم میداد و اغلب آنها اشعار سست و بی معنی است یکی دیگر از تالیفاتش مجمع الاوصاف است که در استانبول چاپ سنگی شده صورت اشعار و قصایدی است از شعرای عثمانی و ایرانی که میرزا

را مدح کرده‌اند باینکه میرزای سنگلاخ مرد بسیار خودپسند و خودخواه بود لیکن نباید از انصاف گذشت که در خطاطی و هنر مندی اعجوبه دوران و استاد زمان بود در حجاری و نقاشی نظیر نداشت خط او نزد استادان خط درجه اول را حایز است و هه پایه خط میر و امثال اوست مرحوم میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط که خود از خطاطان و شعرای معاصر وی بود در تعریف خط او این رباعی را گفته است .

ایحضرت سنگلاخ ای راد استاد
وی گشته روان این مقاله ز تو شاد
بر لوح مزار میر سطری بنویس
کز روی خط مشق کند تما بمعاد

دکتر علی اصغر حریری

تجزیه شخصیت

در اندرون من خسته دل ندانم کیت
که من خوشم و او درخروش و در غوغاست
حافظ

وحدانیت از صفات منحصر آفریننده است و هیچ آفریده‌ای دارنده چنین صفتی نتواند بود. هر چه را میخواهید بیازمائید - از فضای لایتناهی بگیرید - دنیا و مافیها را از نظر بگذرانید و تا آخرین جزء لایتجزای اجسام بسیط برسید. علم بشما مدلل خواهد نمود که حتی آتم (Atome) نیز از اجزائی حاصل شده است.

در پیرامون این جمله‌های کوتاه تعمق و اندیشه را که دامنه آن بسیار وسیع مینماید بذهن و تخیل مستمع محول میکنم و از بیم آنکه مبدا مقدمه چندان بطول انجامد که سرانجام برای ادای مقصد اصلی مجال نماند مستقیماً داخل مطلبی میشوم که مورد بحث ماست .

بی شک هر انسانی توجه کرده است که شخصیت او کم و بیش تقسیم میشود و محصلین هوشمند و بافراسمت مخصوصاً کسانی که درجه حساسیتشان در مقابل حوادث از حد طبیعی بالاتر است بیشتر از دیگران تقسیم شخصیت خود را به دو بایبشتر احساس میکنند